

زپست‌گرایی، زپست‌گریزی و بُن‌بری

اگرچه ورود آدمی به عصر علم و فناوری، برای افراد این گونه سودمند بود و زندگی را بر آن‌ها آسان‌تر کرد؛ اما علم و فناوری سرانجام جمعیت امروزی گونه‌آدمی را به حدود هفت میلیارد نفر رساند و ادامه‌ماندگاری او را به مخاطره انداخت. امروزه، آدمی فتاور که از گنجایش برد محیط زیست خود گذر کرده و با انفجار جمعیت روبه‌روست، به تدریج از طبیعت فاصله می‌گیرد و محیط طبیعی خویش را که میلیون‌ها سال در آن زیسته و تکامل یافته، رها می‌کند، شهرنشین می‌شود و شگفتا که هم‌چنان به تخریب طبیعت و نابودی بوم و بر خود ادامه می‌دهد. کار به جایی رسیده است که هم‌اکنون افراد این‌گونه در هوایی آلوده نفس می‌کشند، روی کوچه‌ها و خیابان‌های آسفالت‌پوش و در میان دیوارهای بتونی و آهنی راه می‌روند، مواد غذایی فرآوری شده‌ی سرشار از مواد شیمیایی گوناگون می‌خورند، با بیماری‌های نوپدید دست به‌گریبان‌اند؛ اما با این حال، هنوز آسودگی گم‌شده‌ی خود را در فناوری می‌بینند. پرواضح است که جدایی آدمی از طبیعت و دور شدن تدریجی او از زیستگاه میلیون‌ها ساله‌ی طبیعی خویش، خلاف قانون طبیعت است که همچون سیلی عظیم با سرعت در جریان است.

به‌نظر می‌رسد پیوند گسترده و مستحکم آدمی با طبیعت ریشه در تاریخ تکامل او دارد و در دوره‌هایی شکل گرفته که آدمی ارتباط بیشتری با طبیعت داشته‌است، ظاهراً، جدایی او از طبیعت به موازات توسعه‌ی فناوری‌ها روی داده، در سده‌های نوزدهم و بیستم شدت گرفته، بر سبک زندگی آدمی اثر گذاشته و از میان‌کنش او با طبیعت کاسته است. یکی از موارد جدید جدایی آدمی از طبیعت، ورود او به فضاهای بسته و سترون است. او از خانه تا محل کار خود را با خودرو طی می‌کند و بیشتر عمر خود را، به‌ویژه در کشورهای پیشرفته، در حبس خودخواسته و دوری از طبیعت می‌گذراند.

امروزه، آدمی فتاور که از گنجایش برد محیط زیست خود گذر کرده و با انفجار جمعیت روبه‌روست به تدریج از طبیعت فاصله می‌گیرد.

یکی بر سر شاخ و بُن می‌برید
خداوند بُستان نگه کرد و دید
بگفتا که این مرد بد می‌کند
نه با من که با خویشتن می‌کند

سعدی

هر چند ادعاهایی که بر مبنای اعداد استوارند، اگر مبتنی بر تحقیقات دقیق نباشند، ممکن است موجب سرافکنندگی مدعی شوند؛ اما به‌نظر می‌رسد این ادعا که در حدود چهار میلیون سال پیش گونه‌ی جدیدی از جانداران روی زمین پدیدار شده، چندان به‌دور از واقعیت نباشد. این گونه‌ی تازه‌وارد بعدها «Homo sapiens» نامیده شد که ترجمه‌اش به زبان شیرین فارسی می‌شود «آدمی اندیشمند».

می‌دانید زیست‌شناسان گونه‌هایی را که به محیطی غیرمسکونی روی می‌آورند، در آن ساکن می‌شوند، با سرعت زیاد آوری می‌کنند و جمعیت خود را تا آنجا که می‌توانند می‌گسترانند، «گونه‌های پیشگام» می‌نامند. یکی از ویژگی‌های گونه‌های پیشگام آن است که در مدت زمان به‌نسبت کوتاهی محیط راز وجود خود اشباع می‌کنند.

اگرچه اصطلاح گونه‌ی پیشگام بیشتر برای آغازیان و گیاهان به کار می‌رود، اما می‌توان آدمی را هم نوعی گونه‌ی پیشگام به‌شمار آورد که نخست با شکار و گردآوری غذا به تلاش برای ماندگاری خود دست زد.

تا حدود هفت هزار سال پیش جمعیت این جاندار دویا روی کره‌ی زمین تقریباً ثابت و حدود چهار میلیون بود. ناگهان کشف‌ها و اختراعاتی مانند کشاورزی، زندگی را بر او آسان‌تر کرد، بر سرعت زادآوری و توان ماندگاری او افزود و منحنی رشد جمعیت او را از حالت ایستایی بیرون کرد؛ به طوری که در حدود ۲۵۰۰ سال پیش جمعیت این گونه به ده برابر و پس از آن کشف آهن، زغال‌سنگ و برق و اختراعاتی مانند ماشین بخار، در سده‌ی بیستم جمعیت به حدود سه میلیارد نفر رسیده بود.



«بیوفیلیا» عشق ذاتی آدمی به زندگی است که با گرایش به حفظ ذخایر تنوع زیستی زمین نمود پیدا می‌کند

اهمیتی باشد که برای او دارند؛ اما به نظر می‌رسد احساس‌های دیگر، مانند ترس از عنکبوت یا دوری از راسو به نفع آن‌ها باشد. آدمی هزاران سال است که به شیرینی و به رنگ میوه‌های تازه عشق می‌ورزد و مانند بسیاری از حشرات و پستانداران دیگر، از خوردن میوه گیلاس و پراکندن دانه آن لذت می‌برد. رنگ‌های روشن آدمی را به سوی خود جلب می‌کنند؛ چون جاذبه این رنگ‌ها ریشه در تکامل زیست‌گرایی پستانداران دارد. پستانداران جذب رنگ‌های درخشان میوه‌های درختان می‌شوند. شواهد فراوانی حاکی از آن‌اند که آدمیان به طور غریزی به طبیعت وابسته‌اند. مثلاً، جلوه تنوع رنگ‌ها در طبیعت عموماً مورد توجه آدمی قرار دارد. این گرایش شاهدهی بر زیست‌گرایی است. استفاده سمبولیک عناصر طبیعی در زبان آدمی و احترام و حرمت او نسبت به جانوران و طبیعت در فرهنگ آدمیان سراسر جهان، از دیگر شواهد زیست‌گرایی است. هنوز ژن یا ژن‌هایی که بر زیست‌گرایی اثر داشته باشند، شناخته نشده‌اند. به نظر می‌رسد وابستگی فزاینده آدمی به فناوری باعث تضعیف ارتباط آدمی با طبیعت و کاهش زیست‌گرایی شده است. این کاهش رفتار زیست‌گرایی آدمی می‌تواند باعث کاهش احترام او به طبیعت شود. در واقع، کاهش نیاز به ارتباط با طبیعت باعث کاهش توجه به تنوع زیستی می‌شود که متضمن بقای انسان است و به عنوان عامل بالقوه تخریب محیط زیست و افزایش سرعت انقراض عمل می‌کند.

پژوهشگران بسیاری از رشته‌های مختلف درباره زیست‌گرایی تحقیق و مفهوم و اهمیت آن را تفسیر کرده‌اند. روی هم رفته این تصور که فناوری رقیب زیست‌گرایی است، حاصل بررسی در پیشینه تکامل آدمی است. بیم آن می‌رود که آفتاب زیست‌گرایی چندین میلیون ساله ما در حال غروب است؛ اما بیمناک‌تر از آن جان گرفتنِ ظلمتِ زیست‌گریزیِ فناورانه است. هشدار!

از سوی دیگر، چون نیک بنگریم در عمق وجود هر یک از ما که اعضای همین گونه تازه‌وارد و جدا شده از طبیعت هستیم، عشق به طبیعت موج می‌زند. همه ما از تماشای طبیعت لذت می‌بریم و برای آرامش به آن پناه می‌بریم. آدمیان گرایشی ذاتی به برقراری ارتباط با طبیعت و جانداران دیگر دارند. اریک فروم روانکاو آلمانی‌الاصل امریکایی در سال ۱۹۷۳ در کتاب «کالبدشناسی ویرانگری انسان» اصطلاح «بیوفیلیا» را برای توصیف عشق آدمی به زندگی، به طبیعت و به جانداران دیگر توصیف کرد. سپس ادوارد اویلسون زیست‌شناس امریکایی در سال ۱۹۸۴ از این اصطلاح در کتاب خود تحت عنوان «بیوفیلیا» استفاده کرد. به عقیده ویلسون بخشی از گرایش آدمی به طبیعت و دیگر جانداران خاستگاه ژنتیک دارد. «زیست‌گرایی» یا «بیوفیلیا» بررسی جنبه‌های مثبت ارتباط آدمی با دیگر جانداران است. «بیوفیلیا» از واژه‌های یونانی به معنی «عشق به زندگی» مشتق شده است؛ اما می‌دانیم که ارتباط آدمی با دیگر جانداران الزاماً همیشه همراه با دوستی و «عشق» نیست. در واقع، احساس و عاطفه آدمی نسبت به جانداران متنوع و بلکه تا حدی پیچیده است. جانداران مختلف دکمه‌های متفاوتی از احساسات آدمی را فشار می‌دهند: کرم‌ها و عفونت‌های باکتریایی باعث انزجار می‌شوند؛ بچه گربه و توله‌سگ موجب ترغیب احساس ترحم و مراقبت می‌شوند؛ عنکبوت و مار وحشت‌آفرین‌اند، تماشای ببر حس شکوه‌مندی ایجاد می‌کند و پرواز پرنده‌گان برای آدمی رشک‌انگیز است.

«بیوفیلیا» عشق ذاتی آدمی به زندگی است که با گرایش به حفظ ذخایر تنوع زیستی زمین نمود پیدا می‌کند. ممکن است بیشتر عواطف مثبت آدمی مانند گرایش به گیاهان سبز شاداب به علت

سر دبیر